

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۷۱ - یکشنبه ۹۳/۱/۱۷

ج) استحقاق عقاب تارک فحص در صورت مطابقت اتفاقی عمل با حجت و مخالفت با حکم واقعی

مسئله‌ی دیگری که در تتمه‌ی شرایط اجرای برائت مطرح شده است، آن است که اگر کسی بدون فحص اجرای برائت کند و در مخالفت واقع نیز گرفتار شود، ولی اگر فحص هم می‌کرد به دلیلی که مفید حکم شرعی می‌بود دست نمی‌یافت و مرجع او در نهایت همان برائت بود، چه حکمی دارد؟ آیا چنین شخصی مستحق عقاب است یا خیر؟

البته این مسئله ثمره‌ی عملی ندارد؛ زیرا بحث ما دائر مدار واقعی است که یوم تَبلی السرائر معلوم می‌گردد و فی الحال کسی بدان دسترسی ندارد. با این حال این مسئله و بررسی آن شیرین است و در تحقیق سایر مسائل نیز می‌تواند به ما کمک کند.

دو احتمال و دو قول در مسئله وجود دارد:

۱. از آنجا که این فرد اگر فحص هم می‌کرد به دلیل دست نمی‌یافت و می‌دانیم وجوب فحص، یک وجوب طریقی است، بنابراین عقاب این فرد بر مخالفت واقع، عقاب بر غیر مبین است و قبیح است و لامحاله استحقاق عقوبت ندارد.

۲. قول دیگر آن است که این فرد بدون فحص عذری نداشته است و وظیفه‌اش احتیاط بوده است، هرچند اگر فحص می‌کرد معذور بود اما او فحص نکرده است و بدون عذر موجه در مخالفت واقع قرار گرفته است و مستحق عقوبت است.

برای رسیدن به واقع و اتخاذ نظر در این مسئله باید أدله‌ی وجوب فحوص را بررسی نماییم و ببینیم مقتضای أدله‌ی وجوب فحوص چه مقدار است؟ آیا به گونه‌ای است که چنین فردی نتواند مشمول أدله‌ی براءت باشد یا این‌گونه نیست.

در مجموع سه دلیل بر وجوب فحوص پذیرفتیم:

۱. انصراف أدله‌ی شرعی‌ی براءت از حالت قبل فحوص در شبهات حکمی‌ه با نظر به أدله‌ی تحریر بر تعلم و اینکه اغراضی در احکام شرعی‌ه موجود است که شارع در مجموع، نظر به تحقق آنها دارد.
۲. علم اجمالی.
۳. مثل حدیث «أفلا تعلمت».

**مقتضای دلیل اول** وجوب فحوص آن بود که ولو أدله‌ی شرعی‌ی براءت اطلاق دارد، مانند «رفع ما لا يعلمون»، «الناس فی سعةٍ ما لم يعلموا»، «ما حجب الله...» و شامل قبل فحوص هم می‌شود، اما از آنجا که شارع حثّ زیادی بر تعلم احکام کرده است و می‌دانیم احکام شرعی‌ه بدون غرض نیست، از مجموع أدله به دست می‌آید که نظر شارع چنین نیست که هر کجا شک پیدا شود، بدون هیچ تعلمی به اطلاقات أدله‌ی براءت رجوع شود و زمینه‌ای در ذهن متبّع پیدا می‌شود که موجب انصراف أدله از صورت قبل از فحوص در شبهات حکمی‌ه می‌شود؛ زیرا این شبهات قابل تعلم هستند.

بدین جهت می‌گوییم فرض آن است که مثل «رفع ما لا يعلمون» اساساً شامل حالت قبل از فحوص نمی‌شود؛ زیرا از آن منصرف است و لهذا فردی که بدون فحوص، اجرای براءت کرده است دلیل و مستندی ندارد و فرض آن است که حکم الزامی الهی در متن واقع موجود است، در نتیجه اگر فرد مرتکب خلاف شود مانند فرض ما نحن فیه، مستحقّ عقاب است.

آری، اگر کسی قائل به براءت عقلیه شود و قائل شود همین که حکم الهی قابل وصول نیست ولو با فحوص، عقاب بر آن قبیح است، در مثل ما نحن فیه مخالفت با واقع استحقاق عقوبت نمی‌آورد؛ زیرا فرض آن است که بیانی از شارع معلوم نیست و قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان هم جاری است، پس مخالفت فرد با واقع همراه عقوبت نمی‌باشد، اما ما این قاعده را قبول نداریم و مسلک حق الطاعة را پذیرفتیم.

**مقتضای دلیل دوم** بر وجوب فحوص، یعنی علم اجمالی به احکام الزامیه‌ی واقعی‌ه این بود که اجرای براءت در تمام اطراف، تجویز مخالفت عملیه‌ی قطعی‌ه با حکم معلوم است و اجرای براءت در بعضی موارد،

ترجیح بلامرّجّ است، پس باید تلاش کرد که این علم اجمالی منحل گردد و یا احتیاط نمود.

برخی معتقد شده‌اند اگر مدرک وجوب فحوص، علم اجمالی باشد و فرد با فحوص نیز ظفر به دلیل پیدا نمی‌کند، حتی اگر فحوص نکند و در مخالفت واقع گرفتار شود مستحقّ عقوبت نیست؛ زیرا معنایش آن است که اگر این مکلف در کتب روایی و مثل آن فحوص کند ظفر به دلیلی پیدا نمی‌کند که مثلاً بیان کند دعا عند رؤیة الهلال واجب است، در نتیجه دلیلی در کتب وجود ندارد و لذا از اطراف علم اجمالی مکلف خارج می‌شود و لامحاله احتیاط نسبت به آن وجوب ندارد؛ زیرا وجوب احتیاط مربوط به اطراف علم اجمالی است.

این بیان به نظر ما ناتمام است؛ زیرا دو علم اجمالی وجود دارد: یک علم اجمالی کبیر و یک علم اجمالی صغیر؛ علم اجمالی کبیر این بود که مکلف می‌داند در شرع یک سلسله احکام الزامیه وجود دارد؛ چه در کتب آمده باشد چه در کتب نیامده باشد، و علی‌الفرض علم اجمالی منجّز است مگر آنکه منحل شود یا به انحلال حقیقی یا انحلال حکمی، اگر این فرد فحوص کند و انحلال حقیقی پیدا شود یا علم تعبّدی به اندازه‌ی معلوم بالاجمال حاصل شود، در مابقی شبهه‌ی بدویه خواهد بود و اصول مؤمنه جاریست، اما اگر مکلف فحوص نکند - که فرض همین است - و علم اجمالی منحل نشود، معنایش این است که اگر در متن واقع حکمی بوده است منجّز است و مخالفت با آن استحقاق عقوبت می‌آورد و ادله‌ی براءت عذر برای او نخواهد بود. حتی استصحاب عدم تکلیف به عنوان مؤمن، عذر برای او محسوب نمی‌شود و لامحاله به مقتضای علم اجمالی نیز اگر وجوب فحوص لازم شود، اجرای براءت قبل از فحوص مقتضی عقوبت است.

اما دلیل سوم بر وجوب فحوص یعنی مثل حدیث «أفلا تعلّمّت» و بعضی روایات دیگر و حتی آیات، ادله‌ای مانند «رفع ما لا یعلمون» را تخصیص و تقیید می‌زند به طوری که ادله‌ی مؤمنه شبهه‌های قبل از فحوص را شامل نمی‌شود، حال در ما نحن فیه که مکلف فحوص نکرده است و با اجرای براءت، مخالفت با واقع کرده است و اگر فحوص هم می‌کرد به دلیل دست نمی‌یافت، آیا می‌توان در اینجا گفت عقاب از این فرد برداشته شده است؟

به نظر می‌رسد امکان استناد به این روایات مبارکه در عدم استحقاق عقوبت برای این فرد وجود دارد؛ زیرا تخصیصی که در اینجا محقق شده است به واسطه‌ی یک دلیل اثباتی یعنی وجوب تعلّم محقق شده است و طبق مبنای مختار که هر وجوبی به حصّه‌ی مقدوره تعلّق می‌گیرد، وجوب تعلّم مربوط به جایی است که تعلّم مقدور فرد باشد، اما اگر در جایی تعلّم مقدور نبود مانند ما نحن فیه که اگر فرد فحوص هم می‌کرد به دلیل

دست پیدا نمی‌کرد، اصلاً امری به فحص نیست و لامحاله تخصیص «رفع ما لایعلمون» منحصر به مواردی می‌شود که تعلم مقدور است، ولی مواردی که تعلم غیر مقدور است تحت عموم باقی می‌ماند.

و به طور کلی قاعده‌ی شریفه‌ای وجود دارد که اگر تخصیص یا تقیید عام یا مطلق با دلیل اثباتی صورت گرفت، فقط در مواردی که مقدور است آن عام یا مطلق تخصیص می‌خورد یا تقیید می‌خورد، نه در غیر آن و در ما نحن فیه «أفلا تعلمت» مفید و جوب فحص است و وجوب فحص مربوط به موارد مقدور و شخص قادر است و موارد غیر مقدور، مشمول وجوب فحص نیست. در نتیجه اطلاق «رفع ما لایعلمون» شامل آن می‌شود و مخالفت این فرد با واقع استحقاق عقوبت نمی‌آورد.

ولی با توجه به آنکه «رفع ما لایعلمون» به ادله‌ی دیگر تقیید شده است، بیان مذکور فایده‌ای ندارد و تارک فحص در صورت وقوع در مخالفت واقع، مستحق عقاب است هرچند اگر فحص هم می‌نمود به دلیل اجتهادی دست نمی‌یافت و مرجع او اصول مؤمنه بود.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی